

میراث حدیث شیعه

دستور دوازدهم

به کوشش

همدی مهریزی علی صدرایی غلی

نور چشم



مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده .

میراث حدیث شیعه : دفتر دوازدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی . - قم : مؤسسه فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۸۳ .
۴۹۶ ص .

ISBN : 964 - 7489 - 75 - 7 ۳۰۰۰۰ ریال

چاپ اول : ۱۳۸۳ .

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱ . احادیث شیعه - مجموعه ها . ۲ . حدیث - مجموعه ها . الف . صدراپی خویی ، علی ، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده همکار .

ب . عنوان .

میراث حدیث شیعہ / ۱۲

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدرايي خويي

تحقيق: مركز تحقيقات دارالحدیث

امور اجرائی: مهدی سلیمانی آشتیانی

ویراستاران: قاسم شیر جعفری و سید محمد دلال موسوی

صفحه آرایی: سید علی موسوی کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه. ش

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۳۰۰۰ تومان



قم، میدان شهداء، خیابان معلم، نبش کوچه ۱۲، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ ص. پ. ۳۷۱۸۵/۴۴۶۸

E-mail: hadith@hadith.net

Internet: <http://www.hadith.net>

زندگی‌نامه شیخ علی ولدیان

سید جلال‌الدین محدث ارموی (۱۳۵۸ش)

تحقیق: علی صدرایی خویی

درآمد

ملاعلی ولدیان در سال ۱۲۹۲ در قریه خاکمردان بخش ولدیان از توابع خوی چشم به جهان گشود. تحصیل علوم را در زادگاهش خوی شروع و علوم مقدماتی را در این شهر تحصیل نمود. او برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات عراق شد و در محضر عالمان عصر در نجف اشرف شرف‌اندوز علوم گردید. مهم‌ترین استادان وی در نجف اشرف آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الأصول و ملاهادی تهرانی صاحب محجة العلماء هستند.

ولدیان بعد از مدت مدیدی توقف در نجف اشرف به ایران مراجعت نمود و در ایران به شهرهای مختلف از جمله ارومیه، شبستر، تهران، خراسان، تبریز، ساوجبلاغ (مهاباد) و شرف‌خانه مسافرت کرد و عاقبت در شهر ارومیه ساکن گردید و به تبلیغ و ترویج علم و مذهب پرداخت. او در شهر ارومیه به تدریس علوم پرداخت که متأسفانه تعداد شاگردان وی و اسامی آنها در جایی مضبوط نیست. و تنها نام دو تن از شاگردان وی به دست ما رسیده است.

یکی از آن دو، عالم فرزانه سید جلال‌الدین محدث ارموی و دیگری آقا جمال آق‌داشی است که وصی وی نیز بوده است.

ولدانی پس از مدتی سکونت در ارومیه به علت اصطکاک با
اخباری مسلکان ارومیه، آن شهر را ترک گفت و در بندر شرف‌خانه
اقامت گزید و در همان شهر، سرای فانی را وداع گفت.
از مزار ولدانی و همچنین از بازماندگان وی امروزه اطلاعی در دست
نیست.

ولدانی - چنانچه مرحوم خیابانی ذکر نموده - در سال ۱۳۵۰ ق
درگذشت، و وصی وی آقا جمال آق‌داشی بود که گویا در ارومیه ساکن
بوده است. همین امر می‌رساند که خاکمردانی پس از کوچ به
شرف‌خانه، متعلقاتی در ارومیه داشته و آثارش نیز در آن جا بوده
است؛ چنان‌که خیابانی در سال ۱۳۵۲ ق آنها را در ارومیه در نزد وصی
وی آقا جمال ملاحظه نموده است. خاکمردانی درباره علت کوچ
خود از ارومیه در قطعه شعری چنین می‌سراید:

عزیمت کرد روزی عنکبوتی که بهر خود کند تحصیل قوتی^۱
که اشاره به منازعاتش با اخباری مسلکان دارد؛ ولی در ضمن به
بزرگی از آنها یاد می‌کند.

آثار

ولدانی با بهره وافر که در علوم داشته، در موضوعات گوناگون
فقهی، حدیثی، اعتقادی، تاریخی، پزشکی و ادبی قلم‌فرسایی کرده و
در هر یک آثاری از خود بر جای نهاده است که سوگمندانه تاکنون
اثری از وی منتشر نشده است.

مرحوم خیابانی (صاحب علمای معاصرین و ذخائر الاسفار) در سفری که به
ارومیه داشته تمامی آثار وی را که همه به خط خود ولدانی است، در
نزد وصی وی آقا جمال آق‌داشی ملاحظه نموده و بخش‌هایی از آنها

۱. تمامی این قطعه، پس از این خواهد آمد.

را در دو کتاب ذخائر الأسفار و علمای معاصرین^۱ درج نموده است. مؤلفان کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، عنوان نموده‌اند که به هنگام نگارش آن کتاب (سال ۱۳۴۵ ش) تعدادی از آثار ولدیان به خط خود وی در نزد آنها بوده است.^۲ مجموعه‌ای از آثار ولدیان حاوی چند رساله از وی و چند رساله از استادش شیخ هادی تهرانی - که همه به خط ولدیان تحریر گردیده - در کتاب‌خانه حضرت آیت الله مرعشی در قم نگهداری می‌شود. کتابشناسی آثار وی چنین است:

۱. تشریح الصدور في وقائع الأيام والدهور،، که دایرة المعارفی است در چندین جلد مشتمل بر وقایعی که در طول سال در اعصار گذشته اتفاق افتاده است. مورخ شهیر ملاً علی خیابانی که مجلدات این کتاب را مشاهده کرده، آن را از نافع‌ترین کتب که مشحون از مسایل معقول، فقه، حدیث، تاریخ و محاسن است، معرفی نموده است. خیابانی از کتاب، مجلدات ذیل را دیده است:

جلد اول: در وقایع ماه رمضان؛

جلد دوم: در وقایع ماه شوال؛

جلد سوم: در وقایع ماه ذی‌القعدة؛

جلد چهارم: در وقایع ذی‌الحجه؛

جلد پنجم: در وقایع ماه محرم؛

جلد ششم: در وقایع ماه صفر، که خیابانی گوید: تا ۱۳ روز صفر را تألیف نموده و گویا بقیه را تألیف ننموده است.

۲. حل الأعضاء في جواب و سؤال، که در آن سؤال مأمون از امام رضا علیه السلام درباره آیه مباهله و جواب حضرت را شرح نموده است.

۱. علمای معاصرین، ص ۱۴۹-۱۵۹.

۲. بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۲۲.

۳. وسیلة القربة في شرح دعاء الندبة. شرح مفصلی بر دعای ندبه است که ولدیانى به تقاضای محدث ارموی تألیف نموده و در ۳۰ شعبان ۱۳۴۵ آن را به پایان رسانیده و ارموی آن را به فارسی ترجمه فرموده است. شیخ آغابزرگ تهرانی می گوید که هم مسوده و هم مبیضه (پاکنویس) این اثر را به خط مؤلف در تهران نزد محدث ارموی رؤیت نموده است.^۱

۴. لسان التکملة في جواب الأسئلة.

۵. شرح قصيدة عينه حمیری.

۶. الرسالة الطيبة.

۷. تذکرة العارفين. تکمله ای است که مؤلف بر کتاب تشریح الصدور خود، در ده مجلس نگاشته است.

۸ و ۹. دو رساله در رد وهابیت یکی به عربی و دیگری به فارسی.

۱۰. عقد الفرائد في شرح القصائد، که در آن پنج قصیده بی نقطه میرزا محمدحسن ارومی^۲ (متوفای بعد از ۱۲۶۰ق) را که در مدح اهل بیت سروده بوده، به همان سبک وی، بی نقطه تخمیس نموده و سپس شرح کرده است که جمعاً در ۶۳۷ بیت قرار گرفته است.

۱۱. التعادل والتراجيع در اصول فقه، که حاشیه بر معالم الدین شیخ حسن عاملی است.

۱۲. شرح دعاء الصباح حضرت علی علیه السلام.

۱۳. تعديل الأوج والحيض في نفي الجبر والتفويض.

۱۴. عقد النکاح، در چگونگی عقد نکاح.

۱۵. حاشية مختصر المعاني تفتازانی.

۱. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شیخ آغابزرگ تهرانی، ج ۲۵، ص ۸۲.

۲. شیخ محمدحسن فرزند محمد بیک افشار ارومی که جلد سیزدهم بحارالانوار را در حالات امام زمان (عج) به فارسی ترجمه نموده، و به چاپ رسیده است.

۱۶. شرح الدرّة النجفیة بحر العلوم،^۱ که تألیف آن ناتمام مانده است.
۱۷. رساله در جواهر و اعراض به فارسی.
۱۸. رساله در تناقض بین دو قضیه در علم منطق.
۱۹. شرح القواعد شهید اول، که ناتمام مانده است.
۲۰. مثنوی به فارسی در شرح حالات خودش.
۲۱. تخمیس قصیده طوسیة صاحب بن عباد.
۲۲. غایة المقصود فی حکم زواج المفقود.
۲۳. دیوان اشعار.

اشعار

شیخ علی ولدیان، طبعی روان و دلکش در سرودن اشعار عربی و فارسی داشت و در اشعارش به «ملتجی» تخلص می‌کرد. متأسفانه دیوان اشعار وی تاکنون به دست نیامده و فقط بخشی از اشعارش در کتاب‌های شرح حال ذکر شده است. آنچه از اشعار وی در دست است عبارت است از:

الف: اشعار فارسی. ملتجی، یک مثنوی به فارسی در شرح احوال زندگانی و مسافرت‌های خود سروده، که نسخه اصل آن در سال ۱۳۴۵ ش در نزد مؤلفان کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی بوده و آنها این مثنوی را چنین معرفی نموده‌اند:

این مثنوی در شرح احوال زندگی مصنف و مسافرت‌های او به رشته نظم کشیده شده و فاقد تاریخ است و برخی مطالب آن نشان می‌دهد که گوینده در فلسفه و حکمت قدیم دست داشته است. سراینده مثنوی ضمن شرح احوال خود بعضی مطالب اجتماعی و اختلافات بین فرق اسلامی را مورد بحث قرار داده و آرزو کرده است که این اختلافات از

۱. رساله‌های ردیف ۱۱ تا ۱۶ در ضمن مجموعه‌ای به خط خود مؤلف همراه با: رساله و دانش النبوة، الحق والحکم، تفسیر آیه النور، الاستصحاب، والمشتق همه از استاد مؤلف شیخ هادی تهرانی، در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به شماره ۱۰۹۸۰ موجود است. (فهرست کتاب‌خانه مرعشی، ج ۲۷، ص ۳۸۹-۳۹۳).

میان برخیزد و ملل اسلامی به اتفاق و اتحاد نائل آیند. و اینک چند بیت
از مقدمه مثنوی او:

زینة الاقوال نام داور است	هرچه شد خالی ز نامش ابتر است
بر حدیث «کلّ امر» امتثال	لازم آمد تا نیاید ره زوال
ای خدا! ای واهب اصل وجود!	ای تو منظور همه اهل سجود!
علت ابداع باشی بی غرض	جمله معلول تو، جوهر یا عرض
از تو باشد جمله نعمت‌های ما	قوّت و قدرت، فتوت‌های ما ^۱

در کتاب شبستر و پیرامون نیز چند بیت از اشعار ملتجی به نقل از جنگی
در کتاب‌خانه آقای بیت‌الله جمالی نقل شده است:

عزیمت کرد روزی عنکبوتی	که بهر خود کند تحصیل قوتی
به جایی دید شهبازی نشسته	ز قید دست شاهان باز رسته
به گُرد آن تنیدن کرد آغاز	که بر بندد پروبالش ز پرواز
زمانی کار در پیکار او کرد	لعاب خود همه در کار او کرد
چو آن شهباز کرد از وی کناره	نماندش غیر تاری چند پاره ^۲

و در مرثیه جناب سکینه دختر امام حسین علیه السلام در منازل شام چنین
می‌سراید:

سکینه از تو پدرجان! هنوز صدگله دارد

ضعیفه دخترک آخر چه قدر حوصله دارد؟

شده صدای جرس زینت قوافل عالم

جرس ز صوت فغانم همیشه قافله دارد

۱. بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، هیأت مؤلفان، ص ۲۲۲.

۲. شبستر و پیرامون، حسین روشن، ص ۱۶۴ - ۱۶۵. گویا این اشعار، اشاره به تنش‌های میان مؤلف و آقا سیدحسین عرب باغی دارد که روحانی پرنفوذ اخباری مسلک ارومیه بوده است و این مناقشات موجب مهاجرت و مسافرت مؤلف به طسوج و شبستر گردید.

ز اهل کوفه عجب نیست کشتن شه عالم
 که خادمش ملک و هم ز حور قابله دارد
 اگر ز نسبت طه به عترتش شرفی نه
 فلا محاله به دیگر کسان مماثله دارد
 بلی نبوده فلک سازگار هیچ اصیل
 همیشه با نجبایش چنین معامله دارد
 سکنه را به ره شام عشق روت کشید
 ز تار موی عذارت شهود و سلسله دارد
 برای صحت دعوی علاوه از غل و زنجیر
 بیا بسین که به پاها نشان آبله دارد
 طواف کعبه رویت صفای قلب علیم
 پیاده پشت سرت بهر سعی، هروله دارد
 اگر ز قوس عداوت خورم سهام، نرنجم
 دلم ز عشق، چو میزان ز تار، سلسله دارد
 برای ذکر مصیبت چو «ملتجی» است دل من
 به روز حشر، شفاعت رجا مبادله دارد^۱
 ب: اشعار عربی. از اشعار عربی مرحوم ملتجی ولدیان چندین قصیده
 در دست است که عبارت‌اند از:

۱. تخمیس قصاید میرزا محمد حسن ارومی.

ارومی پنج قصیده بی نقطه در مدح امامان علیهم‌السلام سروده، که ملتجی به
 همان سبک بی نقطه آنها را تخمیس و سپس در کتاب عقد الفرائد فی
 شرح القصائد شرح کرده است. چند بیت از تخمیس «ملتجی» عبارت

۱. ذخائر الأسفار (سفرنامه علمی ملا علی خیابانی صاحب علمای معاصرین به خوی و ارومیه) نسخه
 عکسی نگارنده، ص ۶۹.

است از:

دَعُوا وُدَّوَالسُّوَاعِ الْمَلْحَدِ هَلُمُّوا إِلَى الْأَطْهَارِ أَوْلَادِ أَحْمَدِ
لِإِهْمَالِ وُدِّ الظَّهْرِ سُوءِ لِمَوْلِدِ وَدَادَ عَدَا وُدِّ الرَّسُولِ مُحَمَّدِ

هلاکت و اِهلاکت و داء و باطل

وَلَمْ آلَ وُسْعًا لِأَذْكَارِ الْمَعَالِمِ وَأَحْكِي مَرَامًا لِلْمُعَدِّ وَ سَالِمِ
مُسَاوٍ لَدَى الْإِعْلَامِ عَامِ كَعَالِمِ هُوَ الْأَوَّلُ الْمَعْلُولُ كُلُّ الْعَوَالِمِ

له حاکم للکل مولی و موئل

مُدِلُّ إِلَى الْأَحْكَامِ وَعَبْرٍ وَسَهْلِهِ إِلَى أَمْرِهِ دَاعٍ وَ مُرَوِّیْ أَهْلِهِ
لَدَى الْوَعْدِ مَسْرَاعٍ وَ مَاجٍ لِمَهْلِهِ أَسَاسُ لِإِسْلَامٍ مُمَدُّ لَأَهْلِهِ

و عاء لأحكام و حام و حائل

۲. تخمیس قصیده ابوالفتح بستی^۱، که چند قطعه آغاز آن چنین

است:

لَأَوَّلِ الْقَوْلِ اسْمُ اللَّهِ بَنِيَانِ مُحَمَّدِ الْعَبْدِ لِلرَّحْمَنِ شُكْرَانِ
تَجَاهِلِ الشَّخْصَ لِلنِّعْمَاءِ كُفْرَانِ زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهِ نَقْصَانِ

و ربحه غیر محض الخیر خسران

مَصَانِعُ الْخَيْرِ حَيٌّ لَا مِمَاتَ لَهُ سَعَادَةُ الْعِلْمِ عَزَّ لَا فَوَاتَ لَهُ
جَهَالَةُ الْمَرْءِ مَوْتَ لَا حَيَاةَ لَهُ وَكُلَّ وَجْدَانٍ حَظٌّ لَا ثَبَاتَ لَهُ

فإن معناه فی التحقیق فقدان

مَنْ كَانَ غَمَضَ عَيْنًا لَمْ يَجِدْ كَرْبَا مَهْمَا تَرَدَّ مِنْ لِقَاءِ لِلْوَرَى طَرْبَا
عَاشِرَ بَرَفَقَ وَلَا تَبَدَّ الرِّضَا غَضْبَا مِنْ عَاشِرِ النَّاسِ يَلْقَى مِنْهُمْ نَصْبَا

لأن سوسهم بغی و عدوان

كُلَّ عَبِيدِ الْهَوَى ذَرَهُمْ وَخَلَقَهُمْ غَمَضَ عَنِ الْعَيْنِ إِذْ لَمْ تَرْضَ خُلُقَهُمْ

۱. قصیده بستی، قصیده‌ای است با قافیه لام که آن را در مقابل قصیده لامیه شنفری که به «لامیه العرب» مشهور است، سروده است و به همین جهت قصیده بستی به «لامیه العجم» مشهور شده و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است.

لا تَكشِفَنَّ من ذوی الشَّوْهَاءِ دَلَقَهُمْ و من یَفْتَشُّ عَنِ الْإِخْوَانِ یَلْقَهُمْ
 لَا سَیِّمًا أَهْلَ هَذَا الدَّهْرِ خَوَّانِ
 وَلَا تَقِفْ بِمَقَامِ مَوْلِدِ الْأَسَفِ و لَا تَبْتَ بِمَكَانِ غَیْرِ ذِی شَرَفٍ
 فَذَا كَلَامُ حَكِیمٍ شَاعَ مِنْ سَلَفٍ مِنْ اسْتِنَامٍ إِلَى الْأَشْرَارِ نَامٍ وَفِي
 قَمِیصِهِ مِنْهُمْ صَلٌّ وَثَعْبَانِ
 مَدَارِجُ الْحِلْمِ صَعْبٌ لِلصَّعُودِ فَكَمْ مِنْ الْوَرَى فِي ارْتِقَاءِ زَلٍّ مِنْهُ قَدَمٌ
 فَجَانِبِ الْخُرْقِ لَا عَنْ حَبِیرَةٍ وَنَدَمٍ وَ رَافِقِ الرَّفَقِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ فَلَمْ
 یَذْمُ رَفِیقٌ وَلَمْ یَذْمَمْكَ إِنْسَانٌ
 مَنْ كَانَ ذَا شَرَفٍ عَظَّمْ جَلَالَتَهُ وَاحْفَظْ لِنَسْلِ كَرِیمٍ خَفَّ مَلَالَتُهُ
 خَالَفَ هَوَاكَ أَقِمْ بِالْعَزِّ حَالَתَهُ صُنْ حَزَّ وَجْهِكَ لَا تَهْتِكْ غَلَالَتَهُ
 فَكُلُّ حَزٍّ لِحَزِّ الْوَجْهِ صَوَّانٌ
 أُولُو الْحِجَى نَاصِحُوا قَوْلًا وَ قَدْ مُحَضُّوا
 وَلَمْ یَزَلْ جِلَّهُمْ إِنْ شَاوَرُوا فَرَضُوا
 فَلِلتَّدَابِيرِ فَرَسَانِ إِذَا رَكَضُوا
 فِیْهَا أَبْزَوْا كَمَا لِلْحَرْبِ فَرَسَانِ
 لَوْلَا یَفِیضُ لِخَلْقٍ خَالِقٌ مَدَدَا لَمْ تَلَقْ فِي فَرْحٍ أَوْ نَعْمَةٍ أَحَدَا
 قَدْ قَلَّ مِنْهُ سُرُورٌ بَلْ یَرَى كَمَدَا لَا تَحْسِبَنَّ سُرُورًا دَائِمًا أَبَدًا
 مَنْ سَرَّهَ زَمَنٌ سَاءَتْهُ أَزْمَانُ

محدث ارموی و ولدیان

گفته شد که محدث ارموی مدتی را در نزد ولدیان تحصیل علم نمود و به همین جهت ارموی عنایت خاصی به وی داشت. ولدیان نیز به محدث ارموی عنایت ویژه‌ای داشت و کتاب وسیلة القربة فی شرح دعاء النذبة را به درخواست وی و برای وی تألیف نمود. ارموی بعداً کتاب استادش را به فارسی ترجمه نمود و در مقدمه آن، شرح حال مفصلی از ولدیان آورد و نام آن را کشف الکربة فی

شرح دعاء الندبة گذاشت.

نوشته‌ای که در این جا عرضه می‌شود گویا مقدمه‌ای است که محدث بر ترجمه شرح دعای ندبه ولدیان نگاشته و در آن به جزئیات زیست‌نامه وی پرداخته است. نسخه اصل آن که در ده صفحه یک‌رو است، به عنایت دوست گرامی، فاضل ارجمند سید جعفر حسینی اشکوری در اختیار این جانب قرار گرفت که از عنایت ایشان سپاسگزارم.

کتاب‌نامه

- شرح حال ولدیان در مصادر زیر قابل دسترسی است:

 ۱. علمای معاصرین، ملاعلی خیابانی، ص ۱۴۹-۱۵۹؛
 ۲. ذخائر الأسفار، همو؛
 ۳. تذکرة الفضلاء، شیخ جابر فاضلی خویی، با تصحیح نگارنده (مخطوط)؛
 ۴. بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۲۲؛
 ۵. تاریخ خوی، مهدی آقاسی، ص ۵۲۵-۵۲۷؛
 ۶. سخنوران آذربایجان، عزیز دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۸۷۶؛
 ۷. تذکرة شعراى آذربایجان، محمد دیهیم، ج ۴، ص ۱۰۲؛
 ۸. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۵، ص ۶۸-۷۱؛
 ۹. مقدمه کشف الکربة في شرح دعاء الندبة، محدث ارموی، این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است.
 ۱۰. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۴۹۰؛
 ۱۱. ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۴۳۴؛
 ۱۲. سیمای خوی، علی صدرایی خویی، ص ۱۸۷-۱۸۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی نامه شیخ علی ولدانی

ص ۱/ عالم جامع و فاضل بارع مرحوم آقا شیخ علی خویی که اصلاً خاکمردانی بوده، لکن در میان اهالی خوی به ولدانی شهرت داشته و در میان سایرین به خویی معروف بوده است و خلاصه ترجمه حالش این است که:

بعد از تکمیل مقدمات و علوم آلیه در خوی و تحصیل قسمتی از علوم غائیه نیز در آنجا به عزم تکمیل آنها به عتبات عالیات مشرف شده و چند سال در آن بقاع متبرکه به فیض مجاورت و تکمیل علوم غائیه اشتغال داشته است.

گویا مدت اقامتش در نجف هشت سال بوده است؛ بنابر آنچه به نظر می آید که از خودش شنیده باشم. پس به طهران آمده، چند سال نیز در آنجا مشغول /ص ۲/ تدریس فقه و اصول و تکمیل بعضی از نواقص معقول بوده [است] پس از آن به شیراز و بعضی ولایات دیگر فارس مسافرت کرده تا بالاخره به آذربایجان مراجعت [کرده] و به منظور به دست آوردن جای مناسبی برای افاضه کمالات و علوم خود پیوسته از شهری به شهری و مکانی به مکانی شدّ رحال و نقل و انتقال می نموده است. تا آنکه رحل اقامت در شهر ارومیه انداخت و آن خطّه را مقرر افاده و محل افاضه مراتب علمی خود ساخت.

در اوائل امر به ترویج احکام دین و تعلیم شعائر شریعت سیدالمرسلین از قبیل تدریس علوم و اقامه نماز جماعت و تصدی منبر و بیان مواعظ حسنه و امر به معروف و نهی از منکر /ص ۳/ و نظائر این گونه امور پرداخت و اهالی نیز حسن استقبال نموده، از مراتب کمالات و بیانات علمیه و ارشادیه او استفاده و استفاضه می کردند. و با آنکه وظیفه مردم بوده که امور معاش او را کاملاً منظم و مرتب نمایند، مع الاسف هیچ گونه توجهی به انجام این وظیفه شرعیه نداشتند، به طوری که در

سراسر این مدت پیوسته مبتلا به فقر و فاقه بوده و از این ابتلا هرگز افاقه نمی‌یافت، تا آنکه کاسه صبرش لبریز شده و طاقش طاق گردید ناچار به فصل خصومات و قضاء حکومت اشتغال ورزید، لیکن از این طریق /ص ۴/ هم گشایشی حاصل نشد.

زیرا چنان که عادت ابناء زمان است مردم عوام کم‌کم تصدی به قضا و حکومت شرعیه او را دستاویز اعراض از او ساخته و معاصران نیز نظر به جامعیتی که او داشت از راه حسد، این بهانه را در نظر عوام بزرگ جلوه داده و مردم را از او متنفر و دلسرد نمودند. بدین جهت راه استفاده از مراتب علمیه او بر روی مردم بسته شد و آن مرحوم نیز از مردم اعراض نموده و به خود پرداخت و ترک محراب و منبر کرده، پس به ناچار گوشه گیری اختیار کرد /ص ۵/ و فقط راهی که باز مانده بود همان تصدی به قضاوت و حکومت شرعیه بود، ولی از این راه نیز به واسطه ناسازگاری روزگار و ابتلا به مردم دنیا پرست مکار، فائده‌ای نبرده، بلکه جانفش را نیز در راه این امر بر باد داد.

تفصیل این اجمال آنکه در آن اوقات /ص ۶/ نظر به تاخت و تاز و قتل و غارت بی شماری که از طرف آسوری‌ها در شهر ارومیه اتفاق افتاده بود [و] اهالی دهات، متفرق و متواری و غالباً مردها از زنها جدا و دور افتاده بودند. و از طرفی نیز زنها نمی‌دانستند که آیا شوهرانشان کشته شده‌اند یا در قید حیات هستند؟ بدین جهت امور معاش زن‌های بی شوهر که عده‌شان زیاد بود مختل و محتاج به ملجأ و پناهگاهی می‌شدند و راه چاره و خلاص می‌جستند. یک عده‌شان راه چاره را در تقاضای طلاق می‌دیدند تا شوهر اختیار کرده و /ص ۷/ از عسرت معیشت و بی‌سرپرستی نجات یابند.

و چون مرجع منحصر در آن وقت برای طلاق این گونه زن‌ها که شوهرانشان غایب و مقطوع الخبر بودند، عالم مذکور بود، زنی به بهانه آنکه شوهرش مانند سائر غایبین، مفقود الاثر و مقطوع الخبر می‌باشد، پیش او آمده و موافق مدعای خود شهودی به محضر او آورده و تقاضای طلاق خود را کرد. عالم مذکور نیز حسب امارات و ظواهر، به حکومت شرعیه، زن را طلاق داد و آن زن هم شوهر دیگر اختیار

کرده و از او حامله شد. در این اثناء شوهر /ص ۸/ سابقش پیدا شده و چون از قضیه مستحضر گردید، زن را با شوهر به قتل رسانیده و فرار کرد و حتی اعلان قتل قاضی مطلق را در موقع فرصت نیز داد.

و اخیراً معلوم شد که طلاق، بی مورد بوده و شهود از روی دروغ، مدت غیبت را که کمتر از میزان شرعی بوده، به صورت میزان شرعی وانمود کرده‌اند و [امر بر] قاضی در اثر تمویه و حیلۀ شهود و مدعیۀ غیبت شوهر مشتبه شده و به چنین عملی مبادرت کرده است.

به هر حال این امر موجب شد که عالم مزبور مورد باز خواست و تعقیب قرار گرفته و در نتیجه عالم مزبور را مجبور /ص ۹/ به ترک بلد کردند و بدین جهت به یکی از دهات رفته و در آنجا سکونت اختیار کرد و بعد از اندک مدتی به واسطۀ تراکم هم و غم زیاد و اندوه انبوه که از این پیش آمد ناگوار به او هجوم آورده بود، در حال غربت از دار دنیا به عالم بقا رحلت کرد و در ده شرف‌خانه به خاک سپرده شد.

عالم مزبور علاوه بر علوم متعارفه از علوم غریبه نیز بی اطلاع نبوده است. چنان‌که در کشف الکریه بیان کرده‌ام، نگارنده، قسمت مهمی از ادبیات را در محضر او تحصیل کرده و چند سال از بیانات او مستفید بوده‌ام.

/ص ۱۰/ چنان‌که در اول شرح خود اشاره فرموده، این شرح را به خواهش من نوشته است. عالم مزبور علاوه بر شرح مذکور، قریب بیست جلد تألیف و تصنیف دارد که اسامی بعضی از آنها را در کشف الکریه ذکر کرده‌ام. هر که طالب به آن‌جا مراجعه کند.